

تعبیر خواب

ترحم کن به حال من، نساز افزون عذابم را
مزن سنگی بدریایم، نترکائی حُبابم را
طاقت هجران ندارم، زوصلت ناامیدم من
چه آزاری توای بی مهر، وجود نا توانم را
بسوزان ای شمع روشن، تن پروانه عاشق
ولیکن ازحریف من، دریغش کن کبابم را
بتا!چشمان می گونت، نگاه بردیگران دارد
بگردان سوی من باری، قدح پرازشرابم را
ترا دشمن بخنداننت و خود نیز بر تو می خندد
نشان دوستی انگار، دو چشم پرزآبم را
خواب وحشت دیدم وچشمم زدیدت عاجز است
خدایا خیر برگردان، تو این تعبیر خوابم را
در آسمان میهنم، پر میزنند زاغ و زغن
حیف است که من نمی بینم، بلند پرواز عقابم را
گذشت ایام آرامی، کنون دور تلاطم هاست
چه آرامش به من خواهی، چه جوئی اضطرابم را
زیک رنگی به تنگ آمد، دلم در پی اضداد است
ازین رو خلط سازم با، گناهانت صوابم را

ز ظلم وحشت افگن ها، نوشتم من کتاب رنج

و این ظلم مضاعف است، نخوانی گر کتابم را

اگر «حداد» بپرسد از دلیل این خصومت ها

نمی دانم درین مورد، چه خواهی داد جوابم را؟

مسعود حداد

21 جون 2011